**باسمه تعالی**

**چهار شنبه:30/1/1396**

**اصول / درس شماره 97**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

خلاصه مباحث

استاد در این جلسه، احتمال پنجم در معنای اخبار من بلغ که شهید صدر بیان کرده را نقل می کنند. مطابق احتمال پنجم روایت تنها در مورد خبر معتبر بوده و برای آن در فرض عدم اصابه ثواب جعل کرده است. شهید صدر برای این معنا به روایت ثواب الاعمال استشهاد کرده و وحدت مضمونی روایات را شاهد بر معنا کردن روایات مطلق مطابق روایت ثواب الاعمال دانسته است. استاد در ادامه ضمن بررسی متن روایت ثواب الاعمال از جهت برداشت معنای مذکور در کلام شهید صدر از آن، سند روایت را نیز مورد بررسی قرار می دهند.

احتمال پنجم شهید صدر در معنای اخبار من بلغ

در احادیث من بلغ احتمال پنجمی مطرح است که در کلام آقای حائری[[1]](#footnote-1) به عنوان یک احتمال مستقل و در کلام آقای هاشمی[[2]](#footnote-2) در کنار سایر احتمالات از آن بحث شده است. محصّل این احتمال آن است که اخبار من بلغ در مواردی که اصل استحباب مسلّم است، اخبار به میزان ثواب می دهد. گاه اصل علم به استحباب باعث عمل مکلّفین نیست و با توجه به احتمال مخالفت با واقع روایت، خبر دالّ بر استحباب در تحریک مکلّف کافی نیست به همین علّت شارع با تضمین ثواب وعده داده شده در روایت، تحریک مکلّف را تکمیل می کند. در کلام آقای هاشمی تعبیری وجود دارد که به نظر زیبا نیست. ایشان بیان کرده: «و هذا الترغیب المولوی و ان کان طریقیا ایضا و لکنه لا یستبطن طلبا و امرا بل مجرد ترغیب بالوعد المولی علی الثواب لجبر ضعف محرکیه الاستحباب و الطلب الندبی»[[3]](#footnote-3) ایشان بیان می کند طلب و امری در اخبار من بلغ نیست و تنها ترغیب بالوعد المولوی کرده است. به نظر باید تعبیر کرد که شارع در این روایت در مقام احداث الطلب نیست و با فرض وجود اصل الطلب، در مقام تشدید الطلب است زیرا نفس ترغیب موجود در اخبار من بلغ، طلب است اما طلب جدید نیست.

البته این تعبیر در کلام آقای حائری به این شکل وارد نشده است. در کلام ایشان این احتمال به نحوی مطرح شده که گویا ایشان متمایل به استظهار این معناست یا لا اقل این احتمال را مندفع نمی داند. به این تقریب که در برخی از روایت های اخبار من بلغ، مفروغ عنه است که باید یک شیئی در مرحله قبل مستحب باشد. حال اگر مدعی شویم مراد از تمام روایات

مدلولی واحد است، سایر روایت ها متضمّن این معنا هستند. پس در جایی که اصل استحباب عمل ثابت نیست، تمسک به این روایت تمسک به عام در شبهه مصداقیه است.

در کلام آقای هاشمی این احتمال نفی شده و بیان گشته: « إلّا ان حمل کل اخبار الباب حتی المطلق منها علی ذلک لا موجب له‏»[[4]](#footnote-4) گویا ایشان مانند آقای حائری در حاشیه،[[5]](#footnote-5) ادعای وحدت مضمون روایات اخبار من بلغ را صحیح نمی دانند. ایشان وحدت نداشتن مضمون روایات را این گونه تقریب کرده است که هر چند با توجه به وحدت قیود موجود در روایات، موجب بعد ناظر بودن روایات به دو حکم ارشادی و مولوی یا دو حکم مولوی مستقل از هم است اما امکان دارد دو دسته روایات ناظر به نکته ای واحد بوده و در مقام ترغیب به خیرات واقعیه چه خیرات معلومه و چه خیرات محتمله باشند. روایتی که در آن «من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر»[[6]](#footnote-6) اصل خیریت مفروغ عنه است و روایاتی که قید اخیر را ندارد، خیریت را مفروغ عنه ندانسته است و نمی توان گفت این دو دسته مطلب واحدی را بیان می کنند. پس هر چند همه این روایت در یک راستا هستند ولی دسته ای از این روایات، قطعه ای از حکم را بیان کرده و دسته دیگر قطعه ای دیگر از حکم را بیان می کند.

کلام آقای حائری را باید این گونه تکمیل کرد که روایتی که «علی شیءٍ من الخیر» در آن وارد شده، مفهوم ولو به نحو مفهوم سالبه جزئیه ندارد و گرنه با فرض مفهوم ساله جزثیه داشته این روایت، بین این دو دسته روایت تنافی وجود داشت.

**بررسی کلام شهید صدر**

چند مرحله بحث در کلام شهید صدر در مورد این احتمال وجود دارد.

**خیر عنوانی در کلام آقای هاشمی**

پیش از ادامه بحث در متن روایت، پاسخ مذکور در کلام آقای هاشمی به شهید صدر را نقل می کنیم. آقای هاشمی در حاشیه می نویسد: «علی ان المراد من الخیر، الخیر العنوانی‏ لا الواقعی و لو بقرینة ان دلیل إبلاغ الثواب عادة هو دلیل الخیریّة و الاستحباب لدی الشارع لا ان هناک دلیلین أحدهما علی الاستحباب و الآخر علی الثواب»[[7]](#footnote-7) در توضیح کلام ایشان به جای کلمه بلغه اخبار را به کار برده و بیان می کنیم: شیءٌ من الخیر می تواند موضوع اخبار بوده و می تواند جزء مخبر عنه باشد. مرحوم نائینی در فرق بین موضوع حکم و متعلّق الحکم می گوید: موضوع حکم آن چیزی است که وجود و تحقق آن مفروغ عنه است و حکم بر فرض تحقّق آن می آید ولی متعلّق، مفروغ عنه نبوده و جزو حکم است و حکم به داعی تحقق آن آمده است. بنابر این در مثال: «المستطیع یجب علیه الحج» کلمه مستطیع موضوع حکم است و حج متعلّق الحکم است. حال با الهام گرفتن از کلام مرحوم نائینی و تبدیل «بلغه» به اخبار جهت سهولت، «من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر» را این گونه تفسیر می کنیم: «الشیء من الخیر» می تواند موضوع اخبار و مفروغ عنه باشد و می تواند جزو مخبر عنه باشد به این معنا که «اذا اخبر انّ شیئا هو خیرٌ و هو ذا ثواب» طبق احتمال دوم همچنان که ثواب دار بودن متعلّق اخبار و جزء مخبر عنه است،

خیریتش هم جزو مخبر عنه است. نه اینکه موضوع اخبار و مفروغ عنه باشد. گویا آقای هاشمی با تعبیر الخیر العنوانی، «شیءٌ من الخیر» در این روایت را جزو مخبر عنه دانسته نه موضوع اخبار که مفروغ عنه باشد.

به نظر می رسد، روایت از این ناحیه اجمال داشته و «شیءٍ من الخیر» می تواند مخبر عنه بوده و می تواند موضوع اخبار باشد و عبارت صلاحیّت بیانیّت برای هر دو دارد. بنابراین بهتر آن بود که آقای هاشمی این گونه تعبیر می کرد که محتمل است در روایت، خیریّت فرض نشده باشد. حال با فرض اجمال در این روایت، دیگر نمی توان از اطلاق سایر روایات حتی با فرض وحدت حکم، رفع ید کرد و آنها را حمل بر خیر عنوانی و فرض وجود خیریّت نمود. بله اگر ظهور این روایت اراده خیری که مفروغ عنه است از خیر بود، به قرینه این روایت سایر روایات را نیز بر این معنا حمل می کردیم اما وقتی روایت مجمل بود، با روایت های مطلق از این اجمال رفع ید می کنیم یا روایت را کنار گذاشته و مطلقات اخذ می کنیم. لازم به ذکر است که اجمال مدعّی تنها در نسخه «من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر» و گرنه نسخه «من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به» اجمال نداشته و «شیءٌ من الخیر» داخل در مخبر عنه است نه موضوع اخبار.

**متن روایت**

شهید صدر بیان کرده متن برخی از روایات این است: «من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من الخیر» متن منقول در کلام شهید صدر، از روایت ثواب الاعمال است.[[8]](#footnote-8) در ثواب الاعمال، روایت این گونه نقل شده است: «من بلغه شیءٌ من الثواب علی شیءٍ من خیرٍ فعمله کان له اجر ذلک» در این نقل «خیر» بودن الف و لام است اما در مصادر متعدّدی از ثواب الاعمال، با الف و لام نقل شده است. وافی جلد 4 صفحه 370 ذیل حدیث 20141، حدیث یازدهم باب. وسائل جلد 1 صفحه 80 حدیث 182 حدیث اول باب. مرآه العقول جلد 8 صفحه 113. بحار الانوار جلد 2 صفحه 256 حدیث 1. شرح کافی ملا صالح مازندرانی جلد 8 صفحه 260. در اعلام الدین دیلمی صفحه 389 نیز این متن نقل شده اما به ثواب الاعمال نسبت نداده است.

این روایت در آثار مرحوم سید بن طاووس به نحوی دیگر نقل شده است. «من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به کان له اجر ذلک»[[9]](#footnote-9)

مرحوم ابن فهد در عده الداعی روایت را این گونه نقل کرده است: «روی الصدوق عن محمد بن یعقوب بطرقه الی الائمه علیهم السلام من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له من الثواب ما بلغه و ان لم یکن الامر کما نقل الیه»[[10]](#footnote-10) سپس می نویسد: «و روی ایضا بسنده الی صفوان عن ابی عبد الله علیه السلان من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله ص لم یقله» ایشان نقل شیخ صدوق از محمد بن یعقوب را نقل کرده در حالی چنین نقلی در جای دیگر مشاهده نشده است. متن منقول در کلام ایشان نیز در جایی دیگر مشاهده نشده است. شاید ایشان ایشان به حافظه اعتماد کرده و همین منشأ خطای در نقل شده باشد.

**وقوع سقط در نسخه مرحوم سید بن طاووس**

ظاهرا در نقل مرحوم سید ابن طاووس، سقط رخ داده است زیرا اولا: در اکثر نقلیات از ثواب الاعمال، عبارت «شیءٌ من الثواب» وجود دارد. ثانیا: عنوان باب در کلام شیخ صدوق نیز «ثواب من بلغه شیءٌ من الثواب فعمل به» می باشد. این عنوان باب مؤید وجود «شیءٌ من الثواب» در روایت است. ثالثا: زائد شدن این عبارت هیچ وجه منطقی ای ندارد ولی سقط آن به جهت پرش ذهنی از شیء اول به شیء دوم، امری طبیعی است و در نسخه ای که در اختیار سید بن طاووس بوده است، ناسخ از «شیءٌ من الثواب» به «شیءٍ من الخیر» پرش کرده است. در نتیجه افزوده شدن «شیء من الثواب» بسیار مستبعد است و هیچ قاعده عقلایی ندارد ولی سقط شدن آن کاملا طبق قواعد عقلایی است.

بنابراین در پاسخ به کلام شهید صدر نمی توان بیان داشت، به جهت نقل سید بن طاووس عبارت موجود در ثواب الاعمال ثابت نیست بلکه باید اشکال را از این ناحیه پی گرفت که معلوم نیست « علی شیءٍ من الخیر» موضوع باشد یا جزء مخبر عنه.

**مفهوم نداشتن و لو به نحو سالبه جزئیه**

 همانگونه که بیان شد، کلام آقای حائری که فرمود: وجود دو متن از روایت که هر یک قطعه ای از حکم را بیان کند، بعید نیست، مبتنی بر مفهوم نداشتن روایت مقیّد به « شیءٍ من الخیر» و لو به نحو سالبه جزئیه است که به نظر سخنی صحیح است. مثلا اگر مطلق انسان هم واجب الاکرام باشد اشکالی ندار بیان شود: زید را اکرام کن. بنابراین امکان دارد «شیءٌ من الخیر» از این باب بیان شده و مفهوم نداشته باشد.

**سند روایت**

آقای حائری در مورد سند این روایت می نویسد: «هذه الأخبار ضعیفة السند، فخبر صفوان ضعیف بعلیّ بن موسی ... و خبرا عدّة الداعی و الإقبال الظاهر أنّهما ینظران إلی الخبر الأوّل، .... و لو استقلا عن الخبر الأوّل فلا سند لهما مضافا إلی إجمالهما أو إجمال أحدهما- أی انّهما أو أحدهما لیس ظاهرا فی فرض الخیریّة فی المرتبة السابقة»[[11]](#footnote-11) ذیل کلام ایشان روشن نیست زیرا خبر عده الداعی و اقبال صریح بوده و اجمالی ندارد و از «من بلغه شیءٌ من الخیر» مفروغ عنه بودن استفاده نمی شود. همانگونه که خود آقای حائری در «شیءٌ من الثواب» بیان کرده ممکن است ثواب واقعیت نداشته و تنها به علت خبر به ثواب «بلغه شیءٌ من الثواب» به کار رفته باشد.

اما از نظر سندی، مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی رحمه الله علیه در هدایه المسترشدین می نویسد: « و لیس فی الإسناد من یتأمّل فی شأنه سوی علیّ بن موسی، و الظاهر أنّه الکمندانی الّذی هو أحد رجال عدّة ابن عیسی المذکور فی الکافی و لم یصرّحوا بتوثیقه، إلّا أنّ الظاهر أنّه من

المشایخ المعروفین. و فی روایة الأجلّاء کالکلینی و علیّ بن بابویه رحمهما اللّه عنه إشارة إلی جلالته فالظاهر عدّ خبره قویّا، بل الظاهر أنّه لا مانع من قبول الروایة من جهته‏»[[12]](#footnote-12)

ایشان در مورد علی بن موسی بیان می کند: «الظاهر انه کمندانی» قطعا مراد از علی بن موسی، کمندانی است و علی بن موسی کمندانی یا کمیذانی راوی از احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عیسی است و شیخ پدر صدوق، می باشد. در برخی از تعابیر از او به علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر الکمیزانی یاد شده و همان علی بن موسی است که جزو عده کلینی به احمد بن محمد بن عیسی است.

ایشان در ادامه بیان می کند: «الا ان الظاهر انه من المشایخ المعروفین» در مراد ایشان از المشایخ المعروفین چند احتمال وجود دارد. از شهید ثانی نقل شده که علمای قرن چهار به بعد را مشایخ معروفین خوانده و گویا مشایخ معروفین از قرن چهار به بعد ثقه هستند و نیازی به توثیق ندارد. احتمال دیگر آن است که مراد از المشایخ المعروفین، مشایخ الاجازه باشد که برخی مشایخ اجازه نه ثقه بلکه بدون نیاز به توثیق می دانند زیرا در طریق به کتب هستند و طریق به کتب تبرکی می باشد.

ایشان در ادامه بیان کرده است: «و فی روایه الاجلا کالکلینی و علی بن بابویه رحمه الله عنه اشارهً الی جلالته» امکان دارد ایشان جلالت قدر او را ثابت نداشته و تنها اماره ای ظنّی بر جلالت قدر او را بیان کرده باشد. اما در این که مراد ایشان از جلالت قدر، وثاقت است یا امری دیگر، در آن ابهام وجود دارد.

ایشان بیان نموده: «فالظاهر عدّ خبره قویّا» در مورد قوی چند اصطلاح در کلمات قوم وجود دارد. مرحوم علامه حلی در کتب خویش قوی را به کار برده و از آن موثّق را اراده کرده است. به عنوان نمونه ایشان در پایان خلاصه الاقوال، طرق شیخ طوسی در مشیخه تهذیبین و طرق شیخ صدوق در مشیخه فقیه را بررسی و ارزیابی کرده است. در یکی از طرق شیخ طوسی می نویسد: «و عن الحسن بن محمد بن سماعه قویٌّ. اذ فی طریقه حمید بن زیاد و کان ثقه الا انه واقفیٌّ»[[13]](#footnote-13) در یکی از

طرق شیخ صدوق هم می نویسد: «طریق الشیخ ابی جعفر محمد بن بابویه فی کتاب من لا یحذر الفقیه الی عمار الساباطی قویٌّ فیه احمد بن محمد بن فضّال و هو فاسد المذهب ثقه»[[14]](#footnote-14)

قوی در اصطلاح دیگری که تنها در عوالی اللئالی مشاهده شده، بر خبر صحیح اطلاق شده است. مرحوم ابن جمهور احصائی بعد از تقسیمات حدیث می نویسد: «و قد یطلق علیه (علی الصحیح) اسم القوی»[[15]](#footnote-15) قوی را در مورد حدیث صحیح اطلاق کرده است. اصطلاح سومی در معنای قوی وجود دارد که در جلسه آینده بیان می گردد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 532 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 122 [↑](#footnote-ref-2)
3. همان [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 123 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 532 [↑](#footnote-ref-5)
6. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص132 [↑](#footnote-ref-6)
7. بحوث في علم الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص123 [↑](#footnote-ref-7)
8. ثواب الاعمال موجود در نرم افزار چاپ خوبی ندارد و در آن غلط زیاد است. چاپ آقای غفاری چاپ بهتری است که آدرس روایت از این چاپ را در جلسه آینده نقل خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-8)
9. اقبال جلد 2 صفحه 627. فلاح السائل صفحه 12 [↑](#footnote-ref-9)
10. عده الداعی؛ ص: 12 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص532 [↑](#footnote-ref-11)
12. هدایه المسترشدین؛ ج 3، ص: 465 [↑](#footnote-ref-12)
13. خلاصه الاقوال؛ ص: 276 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان؛ [↑](#footnote-ref-14)
15. عوالی اللئالی؛ ج 4، ص: 138 [↑](#footnote-ref-15)